

روش تفسیر عقلی و نقد دیدگاههای ذهنی

<?xml encoding="UTF-8?">

چکیده

در این مقاله، واژه های تفسیر و عقل از نظر لغت و اصطلاح بررسی می شوند، سپس معنای روش و نیز تاریخچه تفسیر عقلی بیان می گردد. جایگاه عقل و اهمیت تعقل، تفکر و تدبر از دیدگاه قرآن و روایات از مباحث دیگر در این عرصه است. همچنین مفهوم روش تفسیر عقلی و دیدگاههای متعدد مربوط به آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته و دلایل موافقان و مخالفان روش تفسیر عقلی، بررسی و تحلیل شده است. بیان تفاوت روش تفسیر عقلی با سایر روشها (اجتهادی، تفسیر به رأی، کلامی و...) از مباحث دیگر این مقاله است. همچنین معنای لغوی و اصطلاحی تأویل بیان شده و رابطه آن با روش تفسیر عقلی نیز مورد تأمل قرار گرفته است. بخش دیگر مقاله به دیدگاههای ذهنی در خصوص روش تفسیر عقلی و تأویل می پردازد و خلط میان روشها (روش تفسیر عقلی، روش تفسیر اجتهادی و روش تفسیر به رأی) بررسی و تبیین شده است.

واژه های کلیدی: تفسیر، عقل، تفسیر عقلی، تأویل، تفسیر اجتهادی، تفسیر به رأی، ذهنی.

مقدمه

تفسیر عقلی قرآن از دیر باز مورد توجه و استفاده قرار گرفته است و حتی می توان نمونه های آن را در روایات اهل بیت و اقوال اصحاب یافت و همچنین مصادیق آن را از تفاسیر مفسران بزرگ اسلام به دست آورد. اما این شیوه به عنوان یک روش مطرح نبوده و به صورت روشمند درباره آن بحث نشده است. احیاناً کسانی که درباره روشهای تفسیر قرآن بحث کرده اند، این روش را مصداقی از روش اجتهادی و یا نوعی تفسیر به رأی دانسته و آن را به صورت یک روش مجزا از دیگر روشها بررسی نکرده اند. کوشش ما این است که این بحث را به صورت روشمند بررسی کنیم و به جوانب مختلف آن بپردازیم و همچنین دیدگاههای ذهنی را در این باره نقد و بررسی کنیم.

کلیات

1. مفهوم شناسی تفسیر

الف) تفسیر در لغت از ماده «فسر» به این معانی آمده است: بیان نمودن؛ توضیح و تفصیل دادن؛ آشکار کردن معنای معقول از (کلمه یا کلام) ؛ 2 تبیین مراد از لفظ مشکل. 3

از تعریفهای اهل لغت به دست می آید که در واژه «تفسیر» بیان کردن، توضیح و تفصیل دادن و پرده برداری از لفظ (چه مشکل و چه غیر مشکل) لحاظ می شود و این مشخصه، تفسیر را از ترجمه که به واسطه مراجعه به کتب لغت به دست می آید، جدا می سازد.

ب) تفسیر در اصطلاح نیز به این معانی آمده است:

کشف مراد خداوند از لفظ مشکل؛ 4 به دست آوردن مراد و مقصود خداوند از آیات به حد توان؛ 5 فهم معانی قرآن و پرده برداری از اهداف و مقاصد آن و استخراج احکام و حکمتها از قرآن؛ 6 پرده برداشتن از لفظ مشکل و سعی در ازاله ابهام و خفا از دلالت کلام بر معنایی؛ 7 شناخت نزول آیات، شأن نزول، قصه ها. . . آیات مکی و مدنی، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و. . . 8

به نظر می رسد اصل در تفسیر همان آشکار ساختن مراد و مقصود خداوند از قرآن است که در نتیجه، این مقصود ممکن است احکام، حکمتها و عقاید باشد. البته برای به دست آوردن مراد و مقصود خداوند، لازم است اسباب نزول، شأن نزول، آیات مکی و مدنی، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و. . . را بشناسیم.

2. مفهوم شناسی روش

مقصود از «روش» در اینجا استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر آیات قرآن است که معانی و مقاصد آیه را روشن می سازد و نتایج مشخصی را به دست می دهد. به عبارت دیگر روش تفسیر قرآن عبارت است از: چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد از آیات قرآن.

روشها بر اساس ابزار و منابعی که مفسر مورد استفاده قرار می دهد، شکل می گیرند. به عنوان مثال، روش کسی که روایات را برای تفسیر قرآن ابزار و منبع قرار دهد، «روش روایی» می شود و روش کسی که عقل را ابزار و منبع خویش قرار دهد، «روش عقلی» خواهد بود.

البته روشها با گرایشها 9 که در آن بیشتر باورهای مذهبی مفسر، سلیقه ها و جهت گیریهای شخصی او مطرح است، فرق می کند.

3. مفهوم شناسی عقل

الف) معنای لغوی:

عقل در لغت به معانی زیر آمده است:

امساک؛ نگهداری و منع؛ قوه و نیروی آماده قبول دانش و علمی که به وسیله عقل به دست می آید؛ 10 چیزی که انسان را از افتادن در مهلکه ها دور نگه می دارد؛ وسیله ای که انسان را از سایر حیوانات جدا می کند؛

11 تشخیص صلاح و فساد در جریان زندگی مادی و معنوی و ضبط و امساک نفس. 12

از مجموع تعاریف استفاده می شود که عقل به نیرویی گفته می شود که خداوند در فطرت و وجود انسان نهاده است که به وسیله آن، انسان از سایر حیوانات متمایز می شود، اشیا را درک می کند، صلاح و فساد در زندگی را تشخیص می دهد و از افتادن در مهلکه و هوا و هوس محفوظ می ماند. نیز گاهی عقل به مدرکات این نیرو که همان علوم کسبی (برهانها) است گفته می شود. از این جهت است که عقل را به فطری و اکتسابی تقسیم کرده اند.

ب) معنی اصطلاحی:

عقل در اصطلاح علوم مختلف معنای خاصی پیدا می کند. ما ابتدا معنای عقل را در اصطلاح فلاسفه می آوریم، سپس به عقل در اصطلاح دانشمندان علوم قرآن اشاره می کنیم. عقل در اصطلاح فلاسفه به معانی گوناگون آمده است: به معنای مجرد تام؛ 13 مُدرک و ممیّز خوب و بد؛ 14 غریزه ای که انسان را از بهایم ممتاز می کند و او

را مستعد پذیرش علوم می گرداند؛ 15 آنچه بدان حقایق اشیا فهمیده می شود 16 به معنای ادراک و فهم. 17

حکما از یک جهت عقل را به عقل نظری و عقل عملی تقسیم کردند.

(الف) عقل نظری - قوه ای که نفس برای تأثیر پذیری از ما فوق خود (عالم عقول) به آن نیازمند است.

(ب) عقل عملی - قوه ای که نفس برای تأثیر گذاری در مادون خود (بدن) به آن نیازمند است در مورد اینکه این دو قوه چه نقشی را ایفا می کند، از سوی علما دیدگاههای مختلفی ارائه شده است.

1. عقل نظری مُدرک اموری غیر از افعال اختیاری انسان است و عقل عملی مُدرک اموری است که به افعال اختیاری انسان مربوط می شود. 18

2. عقل نظری مُدرک کلیات است (چه مربوط به افعال و چه مربوط به غیر افعال و اعمال)، اما عقل عملی مُدرک جزئیات مربوط به افعال اختیاری است. 19

3. عقل نظری مُدرک و عقل عملی مُحرّک و عامل است. 20

حکما و فلاسفه نیز برای عقل نظری مراتبی را ذکر کرده اند.

(الف) نسبت به همه معقولات (بدیهی و نظری) بالقوه است (عقل بالقوه).

(ب) معقولات بدیهی را بالفعل و اجد است، ولی نسبت به نظریات بالقوه است (عقل بالملک).

(ج) معقولات نظری را نیز بالفعل کسب می کند، ولی بالفعل به آنها استحضار ندارد، اما هر گاه اراده نماید می تواند آنها را استحضار نماید.

(د) هیچ حالت استعدادی در او باقی نمانده و آنها را هم از نظر تحصیل معقولات و هم از نظر استحضار بالفعل داراست. 21

از آنچه حکما و فلاسفه بیان کرده اند، به این نتیجه می رسیم که عقل جوهری است دارای استعداد که می تواند معقولات را کما هی درک کند و آنها را از یکدیگر متمایز سازد. البته عقل دارای جنبه تشکیکی است که هر چه آن را از قوه به فعلیت و از فعلیت به فعلیت دیگری بروز و ظهور دهیم و به تعقل و تفکر واداریم، مجهولات بسیاری را به صورت تفصیلی درک می کند و در این صورت، اگر معقولات مربوط به عقل عملی باشند، آنها را جامه عمل می پوشاند. عقل در شناخت معقولات هیچ گاه مرتکب اشتباه نمی شود. اما گاهی حجابهایی²² بین عقل و معقولات قرار می گیرد که نمی گذارد عقل معقولات را کما هی درک نماید.

در اولین خطبه نهج البلاغه، یکی از اهداف مهم انبیاء «استخراج گنجینه های عقل از زیر همین حجابها» شمرده شده است. 23 آری، اگر حجابها کنار گذاشته شود و عقول شکوفا شود و انسان راه تفکر، تعقل و تدبیر را پیشه کند، به حتم معقولات و از جمله آنها مراد و مقصود آیات را به خوبی درک می کند.

عقل²⁴ در اصطلاح دانشمندان علوم قرآن نیز به معانی زیر آمده است:

عقل برهانی که از تخیل و وهم و مغالطه محفوظ باشد؛ 25 عقل فطری صحیحی که خداوند آن را حجت باطنی قرار داده است؛ 26 قرائن عقلی که در تفسیر آیات به کار می روند؛ 27 حکم قطعی عقل و ادراک جزئی آن؛ 28 حکم نظری به ملازمه بین حکم ثابت شرعی یا عقلی و بین حکم شرعی دیگر یا ملازمه بین عقیده ثابت قطعی و بین عقیده دیگر. 29

با توجه به اقوال مطرح شده، در بحثهای آتی خواهیم گفت که منظور ما از «تفسیر عقلی» همان برهانها و قرائن عقلی است و در نتیجه مظنونات و یا استحسان عقلی، قیاس، مغالطه و تخیل و تحمیل رأی، از تعریف خارج می شود.

روش تفسیر عقلی قرآن پیشینه ای کهن دارد. برخی معتقدند که پیامبر اکرم (ص) به اصحاب خویش کیفیت اجتهاد عقلی در فهم نصوص شرعی (در قرآن و سنت) را تعلیم داده است. 30 ولی ریشه ها و نمونه های تفسیر عقلی را می توان در احادیث تفسیری اهل بیت پیدا کرد. 31 البته برخی آیات قرآن خود دربردارنده استدلالات عقلی است. 32 از اینجا روش عقلی اجتهادی از دوره تابعیین شروع شد 33 و در قرون بعدی اوج گرفت و در شیعه تفاسیری همچون تفسیر تبیان شیخ طوسی (385-460 ق) و مجمع البیان شیخ طبرسی (م 548 ق) به وجود آمد. در میان اهل سنت نیز تفسیر کبیر فخر رازی، حاصل توجه به این روش بوده که در دو قرن اخیر نیز رشد بیشتری کرده است. 34

جایگاه عقل

1. جایگاه عقل در قرآن

گرچه در قرآن ماده عقل به مفهوم اسمی آن به کار نرفته است، اما مشتقات و لوازم و همچنین واژه های مترادف آن به وفور در آن مشاهده می شود؛ به طوری که در همه آنها بر به کارگیری این نیروی با ارزش تأکید فراوان شده است. در تعدادی از آیات به طور مستقیم بر به کارگیری عقل برای فهم آیات قرآن تأکید فراوانی شده است. 35 در برخی از آیات نیز آمده که فهم بسیاری از آیات (تکوین و تشریع) متعلق به کسانی است که عقل خودشان را به کار گیرند و اینها کسانی هستند که قرآن آنها را عالم می خواند. 36 همچنین در شماری از آیات، کسانی که از این گوهر گرانقدر (عقل) استفاده نمی کنند و گفته های پیامبران را نادیده می گیرند، کور و کر و لال و همانند چهارپایان و یا بدتر از آنها معرفی شده اند. 37 در بعضی از آیات آمده، کسانی که عقل را به کار نمی گیرند همانند کافران دچار رجس و پلیدی می شوند. 38 بالاخره در تعدادی از آیات آمده، منزل و مأوی کسانی که راه عقل و تعقل را پیشه نکنند، جهنم است. 39

در این آیات به پیامدهای مثبت به کارگیری عقل اشاره شده که همان عالم شدن به آیات (چه آیات قرآن و چه آیات تکوین و تشریع) باشد و همچنین در آنها پیامد های منفی به کار نگرفتن عقل و تعقل نیز مطرح شده است.

2. جایگاه عقل در روایات

در روایات تأکید بسیار بر به کارگیری عقل وجود دارد، به طوری که علمای بزرگ بابهای جدا گانه ای برای جمع آوری احادیث عقل اختصاص داده اند. 40 در برخی از احادیث، عقل همانند پیامبران و ائمه که حجت ظاهری خداوند بر مردم هستند، حجت باطنی معرفی شده است. 41 همچنین در بعضی از احادیث، عقل رسول حق دانسته شده است. 42 در احادیث دیگر نیز اساس و شالوده انسان عقل او خوانده شده که از لوازم آن زیرکی، فهم، حفظ و علم است. هنگامی که عقل به وسیله نور الهی یا پیامبران و ائمه تأیید شود، انسان فردی عالم، حافظ تیز هوش و زیرک و فهمیده خواهد بود. در شماری از احادیث آمده که انسان به وسیله عقل کامل می شود و عقل است که راهنما، چراغ و گره گشای امور انسان است. 43 حضرت علی (ع) نیز در نهج البلاغه بسیاری از فواید عقل را برای انسان بر شمرده است. 44

از مجموع احادیث به دست می آید که عقل نیرویی سودمند است و راه درست را به انسان نشان می دهد و هرگز

کسی را به بیراهه نمی برد. البته به نظر می رسد فایده، اهمیت و ارزش این موهبت الهی هنگامی ظاهر می شود که انسان آن را به کار گیرد و به کار گرفتن آن جز به تعقل، تدبر و تفکر میسر نیست. پس انسان باید از این موهبت الهی استفاده کند و آن را شکوفا سازد تا به کمال و سعادت برسد.

روش تفسیر عقلی، دیدگاهها و معیارها

درباره مفاد این روش چهار دیدگاه عمده بین علما و مفسران وجود دارد. ما قبل از اینکه این دیدگاهها را مطرح کنیم، برای فهم بهتر آنها به دو کاربرد عقل در تفسیر می پردازیم و سپس دیدگاهها را مطرح می سازیم. الف) یکی از دو کاربرد، استفاده ابزاری از برهانها و قرائن عقلی در تفسیر، برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد قرآن است که در این صورت عقل منبع و ابزاری برای تفسیر قرآن خواهد بود. ب) کاربرد دوم، استفاده از نیروی عقل و اجتهاد در جمع بندی آیات، همراه با توجه به روایات، لغت و استنباط از آنها برای روشن ساختن مفاهیم و مقاصد آیات است که در این صورت عقل صرفاً نقش یک مصباح را دارد. با توجه به این دو کاربرد می گوییم:

برخی از مفسران صرفاً کاربرد اول⁴⁵ و برخی دیگر کاربرد دوم را مفاد روش تفسیر عقلی می دانند. ⁴⁶برخی دیگر نیز بدون تفکیک بین دو کاربرد، هر دو را مفاد روش تفسیر عقلی می شمارند⁴⁷ و برخی دیگر نیز آن را نوعی از تفسیر به رأی به شمار می آورند. ⁴⁸دیدگاه اخیر را در بخش دوم (نقد دیدگاه ذهبی) بررسی خواهیم کرد.

بررسی

مرز بندی و جداسازی واضح بین عقل منبع و عقل مصباح در تفسیر قرآن، امری لازم و صحیح است که از ابتکارات دانشمند و محقق بزرگ، آیت الله جوادی، به شمار می آید. ⁴⁹کارکرد عقل در حد مصباح و اجتهاد در آیات و استفاده از روایات و جمع بندی مطالب برای فهم مقصود و مراد آیات باعث نمی شود ما این کارکرد را «تفسیر عقلی» بنامیم؛ زیرا این روش به روش تفسیر نقلی نزدیک تر است تا روش تفسیر عقلی؛ چون در این کارکرد و روش، منابع نقلی بیشتری مورد استفاده قرار می گیرد. لذا به نظر می رسد اصطلاحی که جامع عقل و نقل و مناسب این کارکرد عقل باشد، همان «روش تفسیر اجتهادی» است، نه تفسیر عقلی و نه نقلی. پس باید بگوییم منظور از روش تفسیر عقلی، همان کارکرد دیگر عقل (یعنی استفاده از برهانها و قرائن عقلی برای فهم آیات) است. بنابراین می گوییم روش تفسیر اجتهادی، غیر از روش تفسیر عقلی است. ⁵⁰ برای آنکه نتیجه تفسیر عقلی معتبر باشد، لازم است علاوه بر شرایط عام تفسیر،⁵¹ شرایط زیر نیز رعایت شود: استفاده از برهانها و قرائن عقلی در تفسیر، آشنایی با برهانهای عقلی و مقدمات و چپش آنها، آشنایی با جدل، مغالطه و وهم⁵² پرهیز از تحمیل رأی و نظر شخصی بر قرآن بدون آنکه از برهان یا قرینه عقلی استفاده کند، آشنایی با مسئله توهم تعارض عقل و دین و تعارض تفسیر عقلی و نقلی و راه حلهای آنها. ⁵³

دلایل موافقان و مخالفان

قبل از اینکه وارد بحث ادله شویم، شایان ذکر است ادله ای که برای جواز و عدم جواز روش تفسیر عقلی به آنها استدلال می شود، به طور مطلق و بدون تفکیک بین دو کاربرد عقل (عقل برهانی و عقل اجتهادی) بیان شده است. این شاید بدین سبب است که مرز دو روش واضح و مشخص نیست. این است که در مطلق دخالت عقل

و عدم آن بحث می کنیم و ادله فریقین را بررسی می نماییم.

دلایل موافقان

1. قرآن

در بحث جایگاه عقل در قرآن با آن دسته از آیاتی که ما را برای به کارگیری عقل در فهم قرآن فرا می خواندند، آشنا شدیم. پیام همه آن آیات این بود که در آیات قرآن تعقل، تدبر و تفکر کنیم. این نتیجه ای جز تفسیر عقلی قرآن در پی ندارد.

2. روایات

همچنین در بحث جایگاه عقل در روایات، با روایاتی که عقل را حجت باطنی، رسول حق، راهنما، چراغ و گره گشای امور معرفی کرد، آشنا شدیم. معلوم است که استفاده از عناوین مذکور، بدون حجیت عقل در تفسیر معنا ندارد.

3. سیره

در بحث تاریخچه بیان کردیم که برخی از صاحب نظران، روش تفسیر عقلی را به پیامبر و اصحاب نسبت داده اند و همچنین گفته شد که ریشه ها و نمونه هایی از تفسیر عقلی را در احادیث تفسیری ائمه می یابیم. علاوه بر آن، سیره مستمر مفسران بزرگ اسلام همچون شیخ طوسی و طبرسی بر استفاده از روش تفسیر عقلی و اجتهادی بوده است که این سیره مستمر، خود دلیل جواز تفسیر عقلی است، زیرا منعی از آن نشده است. 54

دلایل مخالفان

1. تفسیر عقلی مستلزم اعتماد برظن است. 55

2. عقل خطاپذیر است و به تفسیر قرآن دسترسی ندارد. 56

3. فهم قرآن به معصومان منحصر است. 57

4. مخالفان به روایات نهی از تفسیر به رأی (تفسیر عقلی) نیز استدلال می کنند 58 و در نحوه استدلال می گویند عقل همان رأی و در نتیجه تفسیر عقلی همان تفسیر به رأی است که در روایات از آن نهی شده است.

نقد

1. عقل و ظن دو مقوله جدا از یکدیگر هستند که بر به کارگیری عقل در قرآن تأکید بسیار شده، اما درباره ظن

آمده است: «ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً». 59

2. تفسیر بر اساس برهان و قرائن عقلی، دیگر راهی برای ظن باقی نمی گذارد.

3. این گونه احادیث با تأکید قرآن برای به کارگیری عقل برای فهم آن سازگار نیستند.

4. با بررسی که در مفهوم این گونه روایات انجام گرفته است، عدم دسترسی عقول صرفاً به بطون آیات مربوط می شود. 60

5. تفسیر به رأی غیر از تفسیر عقلی است.

مرز روش تفسیر عقلی با دیگر روشها

اهمیت این بحث به قدری است که عدم شناخت حدود و مرزهای میان روشها (روش تفسیر عقلی و اجتهادی و تفسیر به رأی)، یعنی همه این روشها را یکسان پنداشتن، و نیز عدم تفکیک بین گونه های کلامی و فلسفی (گونه های جایز و غیر جایز)، باعث شده است که برخی از دانشمندان اهل سنت مانند ذهبی، تفاسیر شیعه را تفاسیر به رأی مذموم معرفی کنند. دیدگاه ذهبی را در این خصوص در بخش دوم بررسی می کنیم. بنابراین، مرزبندی میان روشها و نیز تفکیک بین گونه های کلامی و فلسفی، امری لازم و ضروری است. ما اینک تنها تفاوتها را بیان می کنیم.

1. تفاوت روش تفسیر عقلی با روش اجتهادی

استفاده ابزاری از برهانها و قرائن عقلی در تفسیر برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد قرآن (عقل منبع)، غیر از استفاده از نیروی عقل در جمع بندی آیات همراه با توجه به روایات، لغت و استنباط از آنها برای روشن ساختن مفاهیم و مقاصد آیات (عقل مصباح) است. حاصل کاربرد اول، همان روش تفسیر عقلی و حاصل کاربرد دوم، همان روش تفسیر اجتهادی است.

2. تفاوت روش تفسیر عقلی با تفسیر به رأی

برای اینکه تفاوت این دو روش آشکار شود، برخی از دیدگاههای دانشمندان علوم قرآن و مفسران را در مورد مفهوم و معنای تفسیر به رأی، بیان خواهیم کرد. هیچ یک از آنها تفسیر قرآن به وسیله برهانها و قرائن عقلی و تفسیر اجتهادی بعد از مراجعه به قرائن عقلی و نقلی را مصداق تفسیر به رأی نمی داند. دیدگاهها

عمده دیدگاههایی که درباره تفسیر به رأی وجود دارند عبارت اند از: تفسیر قرآن بدون در نظر گرفتن معیارها، اصول و علوم متعارف عقلی و مطابق نبودن تفسیر با خطوط کلی خود قرآن؛⁶¹ اعتماد بر آیه ای و تطبیق آن با عقیده و رأی خود؛⁶² تفسیر قرآن بر طبق نظریه و رأی خاص شخصی؛⁶³ استبداد به رأی خود در مقابل سیره عقلا؛⁶⁴ استمداد از رأی و نظر شخصی؛⁶⁵ برخورد حدسی و استحسانی با قرآن؛⁶⁶ حمل لفظ برخلاف معنای ظاهری بدون دلیل؛⁶⁷ حمل لفظ بر معنای عرفی یا لغوی بدون تامل و درنگ در ادله عقلی و نقلی؛⁶⁸ استقلال در تفسیر و اعتماد مفسر به رأی خود بدون مراجعه به غیر (کتاب و سنت).⁶⁹ از مجموع این دیدگاهها روشن می شود که حقیقت تفسیر به رأی، همان تفسیر قرآن و تطبیق آن با میل و رأی و عقیده شخصی خود، بدون مراجعه به قرائن عقلی و نقلی، است و این چیزی است که در احادیث⁷⁰ از آن نهی شده، است. اما روش تفسیر عقلی که بر عقل سلیم، برهانها و قرائن عقلی تکیه می کند، روشی مطلوب و مورد توجه عقلاست و در قرآن و روایات از آن نهی نشده، بلکه مورد تأکید و تأیید قرار گرفته است.

3. تفاوت روش تفسیر عقلی با روش فلسفی و کلامی

الف) تفاوت روش تفسیر عقلی با روش فلسفی

برای اینکه تفاوت بین این دو روش واضح شود، ابتدا مقداری پیرامون مفهوم تفسیر فلسفی بحث می کنیم، سپس به تفاوت آن دو اشاره می نماییم. روش تفسیر فلسفی به دو گونه است:

1. تطبیق و تحمیل آیات قرآن بر آرای فلسفی، بدون استفاده از ضوابط صحیح که نتیجه این تفسیر تنزل نصوص دینی و تعبیر دادن مفاهیم حقیقی آیات خواهد بود. این نوع تفسیر، چیزی جز تحمیل رأی بر قرآن نیست مثلاً فارابی، فیلسوف بزرگ، درباره ملائکه می گوید: «إِنَّهَا صُورٌ علمية جواهرها علوم ابداعية قائماً بذواتها.» 71 ارائه این گونه تفسیر هیچ نوع مدرک و منبع جز تحمیل اصطلاح فلسفی بر قرآن در پی ندارد.

2. تبیین و تفسیر آیات قرآن به کمک فلسفه و قوانین فلسفی، مطابق با ضوابط صحیح تفسیر، بدون تحمیل و تطبیق آرای فلسفی بر قرآن. علامه طباطبایی در مورد آیه «لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا» 72 می گوید: اگر جهان هستی دارای خدایانی (بیش از خدای واحد) بود، آنها همگی در ذات و حقیقت خود مختلف و متباین بودند و تباین حقیقی سبب تباین تدبیرها می شود و هر تدبیری تدبیر دیگری را فاسد می نماید (که در نتیجه هرج و مرج پیش می آید). لکن نظام موجود در هستی اجزای به هم پیوسته ای است که با یک تدبیر حرکت می کند. پس در جهان خدایان متعدد وجود ندارد. 73

علامه بدون اینکه اصطلاحات فلسفی را به آیات تحمیل کند، به کمک فلسفه به تبیین و توضیح آیه می پردازند. بنابراین، گونه اول تفسیر فلسفی، مصداق همان تفسیر به رأی است که مورد منع گرفته است. اما گونه دوم تفسیر فلسفی، مصداقی از روش تفسیر عقلی است، زیرا از برهان استفاده می شود.

(ب) تفاوت روش تفسیر عقلی با روش تفسیر کلامی

روش تفسیر کلامی نیز مانند روش تفسیر فلسفی دو گونه است:

1. تطبیق آرا و افکار بر قرآن و دستاویز قرار دادن قرآن و تفسیر آیات آن برای تأیید مذهب خود و رد مذهب دیگر. با پیدایش مذاهب و فرقه های گوناگون، روش تفسیر کلامی رواج یافت و هر مذهبی برای اثبات عقاید و آرای خود به قرآن تمسک می کرد. مثلاً خوارج برای اینکه از حکمیت - که خود باعث آن شدند - فرار کنند به ظاهر آیه «لا حکم الا لله» 74 چنگ زدند. حضرت امیر در مورد این تعبیر می فرمایند: «کلمة حق یراد بها الباطل.» 75 همچنین مجسمه، جبریه و دیگر مذاهب نیز قرآن را در خدمت عقاید خود قرار داده اند.

2. تمسک به آیات قرآن و تفسیر آنها برای اثبات بسیاری از مسائل اعتقادی مانند مبدأ و معاد و...، برای دفاع از اسلام و قرآن در مقابل ادیان و مذاهب دیگر.

این روش نه فقط مورد منع قرار نگرفته، بلکه همواره مورد توجه انبیا و اولیا بوده است. قرآن این شیوه را در مورد حضرت ابراهیم به کرات ذکر کرده است. ائمه نیز از این روش استفاده بسیاری کرده اند. 76

در مورد روش و گونه اول می گوییم این شیوه نیز مصداقی از تفسیر به رأی است و مورد نکوهش قرار گرفته است. اما در مورد شیوه و گونه دوم می گوییم چون در این شیوه از برهانهای عقلی و جدل احسن استفاده می شود، مصداقی از روش تفسیر عقلی و مورد تأیید است.

رابطه تأویل و تفسیر عقلی

برای اینکه رابطه تأویل با روش تفسیر عقلی روشن شود، ابتدا مقداری درباره مفهوم تأویل بحث می کنیم. تأویل در لغت به معنای ابتدای امر 77 (واژه «اول» به معنای ابتدا از این اصل است)، انتهای امر (عاقبت و سرانجام کلام) 78 و تفسیر و تدبیر 79 آمده است. اما درباره معنای تأویل در اصطلاح مفسران و دانشمندان علوم قرآن، دیدگاههای متعددی وجود دارد 80 ما به مناسبت در اینجا دو معنا و اصطلاح را بیان خواهیم کرد و سپس به رابطه آن دو با روش تفسیر عقلی اشاره می کنیم.

1. یکی از این دو معنا، حمل ظاهر (راجح) بر معنای مرجوح به سبب وجود دلیلی است. بسیاری از مفسران تأویل را به این معنا گرفته اند 81 و مثلاً درباره آیه «و هو معکم این ما کنتم» 82 که معنای ظاهری ابتدایی آن این است که خداوند ذاتش همراه شماست در هر کجا که باشید، می گویند: این معنا خلاف عقل است. لذا به گفته مؤلف البحر المحیط، همه مفسران امت بر تأویل این آیه اتفاق دارند، 83 چون معنای مذکور در مورد خداوند محال است. این معنا عمدتاً در خصوص آیات متشابه مطرح است. چون ظاهر آنها مراد نیست.

2. اصطلاح دوم تأویل به معنای بطن است. تأویل در اینجا به معنی تطبیق آیه بر مصداقهای دیگر به خاطر وجود علت و ملاک و یا قوی تر بودن ملاک حکم در آن مصداقهاست. که پس از تجرید آیه از خصوصیات نزول صورت می گیرد. 84 امام باقر (ع) در خصوص فرمایش پیامبر: «ما فی القرآن آیه الا ولها ظهر و بطن» می فرماید: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله منه ما قد مضی و منه ما لم یکن، یجری کما تجری الشمس و القمر.» 85

البته تأویل به این معنا (بطن) نیازمند است که رابطه ای بین معنای ظاهری و باطنی وجود داشته باشد که مجوز اخذ این معنا قرار گیرد. پس وجود رابطه معنوی یا لفظی میان معنای ظاهری و باطنی امری لازم است. مثلاً در آیه «یخرج الحی من المیت» گفته شده معنای تنزیلی آیه «خارج شدن پرنده از تخم مرغ» 86 است و یا «خارج شدن دانه از زمین». اما به سبب رابطه ای که میان کافر و میت وجود دارد و قرآن کفار را میت خوانده، معنای تأویلی و باطنی آیه، «خارج شدن و به دنیا آمدن مسلمان از کافر» است. 87

اکنون که این دو معنا برای تأویل روشن شد، می پرسیم چه رابطه ای بین تأویل و تفسیر عقلی وجود دارد؟ در باره رابطه معنای اول تأویل با تفسیر عقلی می گوییم: بخش عمده تفسیر عقلی را این معنا تشکیل می دهد 88 زیرا به واسطه قرائن و دلیل عقلی است که ما معنای راجح ظاهری را رها می کنیم و معنای مرجوح را می گیریم. مثلاً در خصوص تفسیر آیه «خلقت بیدی» 89 می گوییم: عقل ما حکم می کند، معنای ظاهری دست را رها کنیم و آن را به معنای قدرت بگیریم، زیرا با اخذ معنای ظاهری دست، به جسمانیت خدا قائل می شویم که در مورد او محال است.

اما درباره رابطه معنای دوم تأویل با تفسیر عقلی می گوییم: یکی از کارکردهای تفسیر عقلی و عقل، همین استخراج مصداقهای جدید در جایی است که عقل به دنبال استنباط گزاره های نظری از قرآن باشد. پس دو معنای تأویل جزئی از روش تفسیر عقلی به حساب می آید.

اما ذهنی که متأثر از مکتب اشاعره است، شیعه و معتزله را متهم می کند که راه تأویل بدون دلیل را پیش گرفته اند و به شدت آنها را مورد نکوهش قرار می دهد و حتی وی معتقد است مفسران شیعه، متأثر از معتزله، راه تأویل را پیش گرفته اند. اکنون دیدگاه وی را در این باره بررسی می کنیم.

بررسی دیدگاه ذهنی و نقد آن

اندیشه های ذهنی درباره تفسیر، نیازمند تحلیل و بررسی چند جانبه است. ما در اینجا دیدگاه او را بر سه محور بررسی می کنیم.

الف) تفسیر به رأی دانستن تفسیر عقلی.

ب) عدم تفکیک میان گونه های مختلف کلامی (گونه های جایز و غیرجایز) .

ج) تفکرات او در مورد تأویل شیعه و متأثر دانستن کلام شیعی از فکر اعتزال.

ذهبی در کتاب التفسیر و المفسرون در مبحث تعارض بین تفسیر مآثور و تفسیر به رأی، ابتدا رأی را به دو قسم مذموم و ممدوح تقسیم می‌کند. سپس تفسیر به رأی ممدوح را تفسیر عقلی معرفی می‌کند و می‌گوید ممکن است با تفسیر نقلی (مآثور) تعارض پیدا کند. پس از آن راه‌های تعارض را بیان می‌کند و بعد تفسیر به رأی (تفسیر عقلی) را جایز می‌شمارد و تفسیرهای متعددی همچون مفاتیح الغیب فخر رازی و روح المعانی آلوسی را نام می‌برد که از این روش پیروی کرده‌اند. 90

نقد و بررسی

تقسیم تفسیر به رأی به دو قسم ممدوح و مذموم (جایز و غیر جایز) درست و بر پایه دلیل استوار نیست. به گفته محمد حمد زغلول در کتاب التفسیر بالرأی،⁹¹ این تقسیم را اولین بار راغب اصفهانی در کتاب تفسیر معانی القرآن بیان کرده است. سپس قرطبی (م 751 ق) 92 به صورت مجمل و بعد ابن قیم جوزی (م 651) 93 به طور مفصل آن را مطرح کرده‌اند و مفسران و دانشمندان علوم قرآنی اهل سنت نیز آن را دنبال نموده‌اند. از این به بعد تقریباً همه مفسران اهل سنت این تقسیم را پذیرفته‌اند و تفسیر به رأی ممدوح را جایز و صحیح می‌دانند و حتی کتابها و مقالات مستقلی در این باره نوشته‌اند. 94

البته قبل از قرن پنجم و راغب اصفهانی، هیچ یک از مفسران این مکتب تفسیر به رأی را به دو قسم ممدوح و مذموم (جایز و غیر جایز) تقسیم نکرده‌اند و احادیث پیامبر اکرم (ص) در این باره همچون حدیث «من قال فی القرآن برأیه فلیتوبأ مقعده من النار»،⁹⁵ را به طور مطلق و بدون تقسیم رأی به ممدوح و مذموم، معنا نموده‌اند و تفسیر به رأی را جایز ندانسته‌اند. هود بن محکم در قرن سوم در تفسیر کتاب الله العزیز،⁹⁶ محمد جریر طبری در قرن سوم و چهارم در جامع البیان⁹⁷ و نیشابوری در قرن چهارم و پنجم در الوسیط فی تفسیر القرآن المجید⁹⁸ از آن جمله‌اند.

بنابراین تقسیم مذکور اصطلاحی است که حدوداً از قرن پنجم به بعد در بین مفسران اهل سنت رایج شده است و هیچ دلیل و مدرکی ندارد و مخالف اطلاق روایات حرمت تفسیر به رأی است. پس نتیجه می‌گیریم: تقسیم رأی به مذموم و ممدوح درست نیست و از این رو تفسیر عقلی را تفسیر به رأی ممدوح دانستن نیز صحیح نخواهد بود.

(ب) خلط میان روشهای مختلف و عدم تفکیک میان گونه‌ها

ذهبی به دنبال اشتباهی که اکثر مفسران و دانشمندان علوم قرآن اهل سنت مرتکب آن شده‌اند و تفسیر به رأی را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم نموده‌اند، نیز این راه را پیمووده و تفسیر عقلی را تفسیر به رأی ممدوح (تفسیر جایز) معرفی می‌کند. 99 وی سپس به بحث تعارض میان تفسیر عقلی و تفسیر مآثور می‌پردازد و صورتهای مختلف تعارض بین تفسیر عقلی و تفسیر مآثور (روایی) را مطرح می‌نماید. 100 او در جای دیگر کتاب، تفسیر به رأی را تفسیر اجتهادی معرفی می‌کند. 101 این دیدگاه بعدها برای محققان این مکتب مبنا قرار می‌گیرد و کسانی همچون عبدالرحمان العک،¹⁰² محمد حمد زغلول،¹⁰³ و مساعد الطیار¹⁰⁴ آن را به تفصیل بیان کرده‌اند.

مساعد الطیار در این باره می‌نویسد:

التفسير بالرأى ان يعمل المفسر عقله فى فهم القرآن و الاستنباط منه. . . و يرد للرأى مصطلحات مرادفة فى

التفسير و هما: التفسير العقلى و التفسير الاجتهادى؛ 105

تفسير به رأى این است که مفسر برای فهم قرآن و استنباط از آن عقل خود را به کار گیرد. . . و برای تفسیر به رأى در تفسیر اصطلاحات هم معنای تفسیر عقلی و تفسیر اجتهادی وجود دارد.

بنابراین، ذهبی تفسیر به رأى، تفسیر عقلی و تفسیر اجتهادی را یکسان می شمرد. وی همچنین بدون اینکه به گونه های مختلف تفسیر کلامی پردازد و بین گونه های آن تفکیک قائل شود، معتقد است شیعه آرا و افکار خود را به قرآن تحمیل می کنند و آن را برای تأیید مذهب خود و رد مذاهب دیگر دستاویز قرار می دهند. بنابراین، او نتیجه می گیرد که همه تفاسیر شیعه، تفسیر به رأى مذموم (غیر جایز) است. 106

نقد و بررسی

هر کدام از این روشها (روش تفسیر عقلی، روش اجتهادی و تفسیر به رأى) مرزهای مشخصی دارد. در مورد تفسیر به رأى می گوئیم: در این روش مفسر بدون مراجعه به قرائن عقلی و نقلی، آیات را به هر نحوی که باشد تفسیر می کند، گرچه نتیجه درستی هم به دنبال داشته باشد، حرام است، زیرا در روایات چنین آمده است: «هر کس در مورد قرآن بر اساس رأى خود سخن بگوید و سخن او صحیح هم باشد، خطاکار است.» 107 به گفته بعضی، 108 نهی به طریق کشف و نه به مکشوف باز می گردد و به تعبیر دیگر نهی از چگونگی تفهیم کلام خداست.

در مورد روش تفسیر اجتهادی باید گفت که در این روش، مفسر بعد از مراجعه به قرائن عقلی و نقلی صحیح و معتبر به تفسیر قرآن می پردازد. این روش کار کردهای متعددی در تفسیر دارد و در این موارد به کار می آید:

1. در جمع بین آیات، یعنی در تفسیر قرآن به قرآن؛

2. در جمع بین روایات و رفع تعارض آنها در تفسیر روایی؛

3. در جمع بین اقوال مفسران و نتیجه گیری از آنها؛

4. در فهم و تفسیر آیاتی که روایتی در ذیل آنها نقل نشده است؛

5. در فهم مقاصد آیات قرآن و سوره ها.

ائمه و اصحاب پیامبر و مفسران فریقین این شیوه را دنبال می کردند. بنابراین، روشی مطلوب و مورد تأیید است. روش تفسیر عقلی نیز روشی مطلوب است که آیات قرآن با کمک براهین عقلی تفسیر می شود و مورد تأیید قرآن، روایات و سیره پیامبر و ائمه قرار می گیرد. این شیوه کارکردهای مختلف دارد که برخی از آنها عبارت اند از: درک بدیهیات و معرفتهای بدیهی، توضیح و تبیین استدلالهای عقلی قرآن، درک و استنباط گزاره های نظری از قرآن، درک مستقل حسن و قبح عقلی و تشریع حکم و ادراک نظری و تأویل بخشی به ظواهر آیات (متشابهات). 109

بنابراین هر کدام از این روشها مرزهای مختلفی دارد و یکی دانستن آنها اشتباه بزرگی است که ذهبی و امثال او مرتکب آن شده اند. عدم تفکیک بین گونه های روش تفسیر کلامی و تفسیر به رأى مذموم شمردن همه تفاسیر، غیر از تفاسیر اهل سنت، به ویژه تفاسیر شیعه، 110 حکم و قضاوت فاحشی است که ذهبی متأثر از فکر اشاعره، مرتکب آن شده است. زیرا او در مقابل، همه تفاسیر اهل سنت (غیر از معتزله و مرجئه و خوارج)، را تفاسیر به رأى ممدوح (جایز) می شمارد و تفاسیری همچون مفاتیح الغیب فخر رازی، انوارالتنزیل و اسرار التأویل بیضاوی و.

. . را ذکر می کند. 111

ذهبی در جای جای کتاب خود و به هنگام بررسی تفاسیر شیعه، علاوه بر اینکه همه این تفاسیر را تفاسیر به رأی مذموم (غیر جایز) می داند، مؤلفان این تفاسیر را به تأویل آیات قرآن متهم می کند و می گوید: آنها آیات زیادی را که ظاهر آنها دلیل بر رؤیت خدا، مجبور بودن انسان در اراده و خلق افعال و . . . است، بر طبق عقیده خود به تأویل می برند. 112 وی همه این مفسران را به تأویل بردن این گونه آیات متأثر از تفکر معتزله می داند و نیز معتقد است شیعه در بحثهای کلامی عقاید خود را از معتزله گرفته است و حتی سید مرتضی را از معتزله شمرده است. 113

نقد و بررسی

به نظر می رسد ذهبی در اینجا نیز تعصب را منبع قضاوت خود قرار داده است، زیرا تأویل (حمل ظاهر راجح بر معنای مرجوح)، در صورتی که بدون دلیل (چه نقلی و چه عقلی) انجام پذیرد، امری است نادرست و هیچ کس از فریقین این گونه تأویل را جایز ندانسته اند و آن را مصداق تفسیر به رأی و مردود شمرده اند. اما اگر این تأویل با توجه به دلیل (چه نقلی و چه عقلی) صورت پذیرد، درست و پذیرفتنی است و حتی خود اهل سنت نیز آن را می پذیرند.

شیعه تأویلهایی را که ذهبی بر آنها خورده گرفته است با در نظر گرفتن دلیل انجام می دهد. مثلاً در مورد عدم رویت خداوند می گوید: نمی توان خدا را دید، چون لازمه دیدن او این است که او دارای جسم و مکان باشد که نتیجه این چیزی جز محتاج و محدود بودن خدا نیست. وقتی هم خداوند محتاج و محدود باشد، دیگر نمی تواند غنی بالذات و لامتناهی باشد. لذا شیعه آیاتی را که از ظاهر آنها برای خدا جسم (دست و . . .) ثابت شود، به تأویل می برد.

اما وقتی این تأویلهای را مفسران اهل سنت انجام می دهند، چنان که نیشابوری در غرائب القرآن و رغائب الفرقان «ید» را در آیات قرآن به معنای قدرت می گیرد 114 و نیز ابی حیان در البحر المحیط درباره آیه «و هو معکم این ما کنتم» می گوید: همه مفسران امت در تأویل این آیه اتفاق کردند، 115 نه فقط مورد نکوهش ذهبی قرار نمی گیرند، بلکه تفاسیر آنها در زمره تفاسیر به رأی ممدوح (جایز) شمرده می شود. 116

اینکه ذهبی می گوید شیعه کلام خود را از کلام معتزله گرفته است نیز از بی اطلاعی وی از متکلمان شیعه و کتب آنها و ردیه های شیعه بر کتب معتزله نشأت گرفته است. شیعه از اوایل قرن دوم، متکلمانی همچون عیسی بن روضه، علی بن اسماعیل بن میثم تمار بغدادی، ابو جعفر محمد بن علی بن نعمان و هشام بن حکم داشته است. 117 ابن ندیم در مورد علی بن اسماعیل بن میثم تمار می گوید: او نخستین کسی است که در مذهب امامیه بحث کلامی کرد. . . او کتابهایی به نامهای الامامة و الاستحقاق نوشته است. 118

احمد امین در باره هشام بن الحکم می گوید: او بزرگ ترین شخصیت شیعه در علم کلام بود، در جدل و مناظره قوی و نیرومند بود و با معتزله مناظره کرد. 119 شیعه بر خلاف تصور ذهبی کتابهایی در رد معتزله نوشته است. مثلاً محمد بن عبدالرحمان بن قبه کتابی به نام الرد علی الجبائی نوشته است. همچنین حسن بن مولی نوبختی ردودی بر معتزله نوشته است. شیخ مفید نیز قسمتی از کتابهای معتزله را نقد کرده است و همچنین سیدمرتضی که ذهبی او را از معتزله می داند، آخرین جلد کتاب قاضی عبدالجبار را نقض کرده که به نام الشافی

تنها ملاحظه کتاب اوائل المقالات شیخ مفید ما را به تفاوت‌های جوهری این دو مکتب کلامی آشنا می‌سازد. اینک مواردی را که مرحوم مفید در این کتاب یاد آور شده می‌آوریم.

1. بر خلاف معتزله، امامیه اتفاق دارند که جاودانگی در آتش، از آن کفار است. مؤمن مرتکب گناه کبیره در آتش جاودانه نخواهد بود.

2. بر خلاف معتزله، امامیه شفاعت را از آن مرتکبان کبیره می‌دانند، اما معتزله آن را برای مطیعان می‌دانند و نتیجه آن را ترفیع مرتبه می‌شمارند.

3. امامیه می‌گویند مرتکب کبیره از اهل معرفت مؤمن فاسق است و معتزله او را در منزلتی میان کفر و ایمان جای می‌دهند.

4. امامیه می‌گویند پذیرفتن توبه بر خدا واجب نیست، بلکه آن را از طریق تفضل می‌پذیرد، در حالی که معتزله می‌گویند اثر توبه در اسقاط عقاب، ضروری است نه تفضلی.

5. بر خلاف معتزله امامیه می‌گویند پیامبران از فرشتگان برترند.

6. امامیه می‌گویند انسان نه مجبور است و نه وانهاده شده، (لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین) اما معتزله بر خلاف آن می‌گویند و قائل به تفویض اند.

7. بر خلاف معتزله، امامیه می‌گویند لفظ «بداء» بر خدا اطلاق می‌شود.

8. بر خلاف معتزله، امامیه به رجعت و نیز به اینکه نیاکان رسول از آدم تا عبدالله، مؤمن و موحد بودند، اعتقاد دارند. 121

شیخ مفید این تفاوت‌ها را به سیزده مورد رسانده است. اما تفاوت این دو گروه منحصر به اینها نیست، بلکه

فرق‌های دیگری نیز وجود دارد. محمد جواد مغنیه تفاوت‌های دیگری را در کتاب خود فصول فی الفلسفة

الاسلامیة¹²² یاد آور شده است. همچنین هاشم معروف الحسنى، کتابی تحت عنوان الشیعه بین المعتزلة و الاشعرية¹²³ نگاشته و تفاوت‌های شیعه را با این دو مکتب بیان کرده است.

بنابراین شیعه هرگز از معتزله تأثیر نپذیرفته، بلکه برعکس، به گفته بعضی از محققان این معتزله اند که از

شیعه تأثیر پذیرفته اند. 124

پی نوشت ها :

1. کتاب العین، خلیل فراهیدی، ج7، ص247 ماده فسر؛ قاموس القرآن، ج5، ص175، ماده فسر.

2. مفردات راغب، ص636، ماده فسر.

3. لسان العرب، ابن منظور، ج10، ص261 ماده فسر

4. مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج1، ص39

5. مناهل العرفان، زرقانی، ج2، ص4

6. معالم التنزیل، بغوی، ج1، ص7

7. التفسیر و المفسرون، آیت الله معرفت، ج1، ص13 - 14

8. الاتقان، سیوطی، ج2، ص174

9. تأثیر باورهای مذهبی، کلامی، جهت گیریهای عصری، سبک پردازش و اسلوب نگارش را گرایش می نامند.
10. مفردات راغب، ص 341-342
11. لسان العرب، ابن منظور، ج 9، ص 326، ماده عقل.
12. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج 8، ص 196
13. بداية الحكمة، علامه طباطبائی، ص 67
14. معرفت شناسی در فلسفه اسلامی، حسن معلمی، ص 131
15. همان، ص 131
16. همان، ص 138
17. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی.
18. مبانی اخلاق در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی، حسن معلمی، ص 165
19. همان، ص 178
20. همان، ص 190
21. ایضاح الحکمة شرح بداية الحکمة، ربانی گلپایگانی، ج 3، ص 549 - 550
22. غفلت یا نا آگاهی از معقولات و اشتغال نفس به بدن و محسوسات. اسفار، ج 9، ص 123-122، به نقل از ایضاح الحکمة، ج 3، ص 551
23. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص 38
24. ممکن است واژه عقل از نظر مفهوم بدیهی باشد و نیازی به بیان نداشته باشد، اما با توجه به کاربردهایی که در علوم مختلف از یک واژه می شود، آن را در اصطلاحات مختلف مطرح کردیم.
25. تسنیم، آیت الله جوادی، ج 1، ص 169 - 170
26. البیان فی تفسیر القرآن، خویی، ص 13
27. تفسیر بالرأی، آیت الله مکارم شیرازی، ص 38، (به نقل از درسنامه روشها و گرایشهای تفسیر قرآن، دکتر محمدعلی رضایی، ص 147).
28. مدخل التفسیر، آیت الله فاضل، ص 177
29. المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص 40
30. درسنامه روشها و گرایشهای تفسیر قرآن، دکتر محمدعلی رضایی، ص 6
31. نهج البلاغه، خطبه 125، 186، 179، 186، 185؛ توحید، صدوق، ص 71؛ نور الثقلین، حویزی، ج 4، ص 412، ج 90
32. مانند آیه 22 سورة انبیا: «لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا»؛ مانند آیه 35 سورة طور: «ام خلقوا من غير شيء ام هم الخالقون».
33. التفسیر و المفسرون، آیت الله معرفت، ج 1، ص 435، ج 2، ص 350
34. ر. ک. پایان نامه «بررسی روش تفسیر عقلی و نقش عقل در تفسیر» نگارنده، ص 17-18
35. یوسف، آیه 2؛ انبیا، آیه 10؛ محمد، آیه 24؛ قمر، آیه 17؛ ص، آیه 29
36. رعد، آیه 4؛ روم، آیه 28؛ عنکبوت، آیه 35 و 43؛ بقره، آیه 164
37. فرقان، آیه 44؛ انفال، آیه 22؛ بقره، آیه 171

38. یونس، آیه 100؛ انبیا، آیه 67.
39. ملک، آیه 10؛ اعراف، آیه 179.
40. مانند شیخ کلینی در اصول کافی.
41. اصول کافی، کلینی، ج 1، ص 16، ح 12.
42. غررالحکم، آمدی، ص 50، ح 296.
43. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج 1، ص 103، باب 11، ح 2.
44. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، حکمت 281، 407 و 421.
45. تفسیر بالرأی، آیت الله مکارم، ص 38؛ تسنیم، آیت الله جوادی آملی، ج 1، ص 169-170.
46. مقدمه معالم التنزیل، بغوی، ج 1، ص 11.
47. التفسیر و المفسرون، معرفت ج 2، ص 349؛ المناهج التفسیریة فی علوم القرآن، ص 75 و 89؛ مبانی و روشهای تفسیر قرآن، عمید رنجانی، 331-332.
48. التفسیر و المفسرون، ذهبی، ج 1، ص 255؛ اصول التفسیر و قواعدہ؛ عبدالرحمان العک، ص 167؛ التفسیر بالرأی، زغلول، ص 107.
49. تسنیم، آیت الله جوادی آملی، ج 1، ص 169-170.
50. در مبحث تفاوت روش تفسیر عقلی با دیگر روشها تفاوت این دو روش را بیان خواهیم کرد.
51. همچون آگاهی از ادبیات عرب، لغت، علوم قرآن، ممارست در تفسیر، آگاهی از نظریات دیگر مفسرین و دانش فقه، اصول و . . .
52. تسنیم، آیت الله جوادی آملی، ج 1، ص 169.
53. درسنامه روشها و گرایشهای تفسیر قرآن، دکتر محمدعلی رضایی، ص 179.
54. همان، ص 162.
55. آسیب شناسی تفسیر قرآن در حوزه ظاهرگرایی، علی اسعدی، ص 178؛ الفوائد المدینه، استرآبادی، ص 129.
56. اصول کافی، ج 1؛ کتاب فضل العلم، باب الرد الی الکتاب والسنة، ص 60، ح 6؛ وسائل الشیعة، ج 18، ص 150، ح 74.
57. الفصول المهمة فی اصول الائمة، ج 1، ص 452.
58. آسیب شناسی تفسیر قرآن در حوزه ظاهرگرایی، ص 176.
59. یونس، آیه 36.
60. برای اطلاع بیشتر ر. ک: پایان نامه «بررسی روش تفسیر عقلی و نقش عقل در تفسیر» نگارنده.
61. تسنیم، آیت الله جوادی آملی، ج 1، ص 177.
62. التفسیر و المفسرون، آیت الله معرفت، ج 1، ص 69-70.
63. مبانی و روشهای تفسیر قرآن، عمید رنجانی، ص 229-230.
64. التفسیر و المفسرون، آیت الله معرفت، ج 1، ص 69-70.
65. مبانی و روشهای تفسیر قرآن، عمید رنجانی، ص 229-230.
66. دروس فی علم الاصول، باقر الصدر، ج 1، ص 306.
67. فرائد الاصول (الرسائل)، شیخ انصاری، ص 35.

68. همان.
69. المیزان، علامه طباطبائی، ج3، ص.77
70. همچون روایت پیامبر اکرم (ص): «من فسر القرآن برایه فلیتبوا مقعده من النار».
71. فصوص الحکم، فارابی، به نقل از شناخت قرآن، علی کمالی، ص.519
72. انبیا، آیه.22
73. المیزان، ج4، ص.268
74. انعام، آیه57؛ یوسف، آیه60 و 68.
75. نهج البلاغه، خطبه.40
76. همان، خطبه 185؛ بحارالانوار، مجلسی، ج3، ص.62
77. معجم مقاییس اللغة، احمد بن محمد بن فارس، مادّه اول.
78. همان؛ الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، مادّه اول.
79. لسان العرب، ابن منظور، مادّه اول.
80. (1) تأویل همان تفسیر است که این قول نزد قدما مشهور بوده است. (2) معنای مخالف ظاهر لفظ این معنا بیشتر در نزد متأخران رایج است. (3) همان حقیقت خارجی و واقعیت عینی. (4) تأویل به معنای بطن و... برای آگاهی بیشتر ر. ک: تأویل در قرآن، یعقوب قاسمی خویی، تربیت مدرس حوزه علمیه قم؛ روشهای تأویل قرآن، دکتر شاکر؛ التمهید، آیت الله معرفت، ج1 و...
81. غرائب القرآن و رغائب الفرقان، نیشابوری، ج1، ص48؛ البحر المحیط، ج1، ص10-11؛ زاد المیسر، ج1، ص4.
82. حدید، آیه.3
83. البحر المحیط، ج8، ص.217
84. التمهید، معرفت ج3، ص28؛ مجله بینات، ص14 و 65.
85. بصائر الدرجات، صفار، ص.195
86. انعام، آیه.95
87. مقدمه معالم التنزیل، ج1، ص8؛ التحریر و التنویر، ج1، ص16-17 (به نقل از علوم القرآن عند المفسرین، ج3، ص212).
88. چون در این نوع تأویل از معنای ظاهری آیه بخاطر دلیل (قرینه عقلیه) دست می کشیم و این همان معنای تفسیر عقلی است.
89. همان، ص.75
90. التفسیر و المفسرون، ج1، ص284-285.
91. التفسیر بالرأی، ص.114
92. الجامع الاحکام القرآن، قرطبی، ج1، ص31-34
93. اعلام الموقعین عن رب العالمین، ج1، ص53-67
94. مثلاً محمد محمد زغلول در کتاب التفسیر بالرأی تصریح می کند: منظور از رأی در اینجا همان تفسیر عقلی و اجتهدی است.
95. الجامع الصحیح، ترمذی، کتاب التفسیر، ج5، ص.295

96. تفسیر کتاب الله العزیز، ج 1، ص. 70.
97. جامع البیان، طبری، ج 1، ص 77- 78.
98. الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، ج 1، ص. 48.
99. التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 284 - 285.
100. همان.
101. همان، ص 255 .
102. اصول التفسیر و قواعد، عبدالرحمان العک، ص. 167.
103. التفسیر بالرأی، محمد حمد زغلول، ص. 107.
104. مجله طریق القرآن، چهارشنبه، 5 شعبان 1424 ق.
105. همان.
106. التفسیر و المفسرون، ج 2، ص 4 (قسمت بررسی تفاسیر شیعه) .
107. تفسیر طبری، ج 1، ص. 27.
108. ر. ک: پایان نامه «روش تفسیر عقلی و نقش عقل در تفسیر»، ص 112-113.
109. درسنامه روشها و گرایشهای تفسیر قرآن، دکتر محمدعلی رضایی، ص. 169.
110. وی عمده فرق مذهبی را اهل سنت، معتزله، شیعه، خوارج و مرجئه معرفی می کند و بعد صرفاً تفاسیر اهل سنت را تفاسیر به رأی جایز معرفی می کند و دیگر تفاسیر را در زمره تفاسیر به رأی غیر جایز می داند (التفسیر و المفسرون ج 1، ص 367) .
111. همان، ص 288- 289.
112. همان، ص 367؛ ج 2 (قسمت بررسی تفاسیر شیعه) .
113. همان، ج 1، ص 390 و ج 2، ص. 25.
114. غرائب القرآن، ج 1، ص. 48.
115. البحر المحیط، ج 8، ص. 217.
116. التفسیر و المفسرون، ج 1، ص. 289.
117. فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، آیت الله جعفر سبحانی، ج 4، ص. 45.
118. فهرست ابن ندیم، فن دوم از مقاله پنجم، ص 223 (به نقل از فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج 4، ص 45) .
119. ضحی الاسلام، ج 3، ص 268، (به نقل از فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج 4، ص 46) .
120. فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج 4، ص. 47.
121. همان، ص 48- 49.
122. مجله رساله الاسلام، شماره 2، سال 1379 (به نقل از فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج 4، ص 49) .
123. فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج 4، ص. 49.
124. «تأثیر اندیشه های کلامی شیعه بر معتزله»، قاسم جوادی، مجله هفت آسمان (ش 1، بهار 1378)، ص 122- 149.

* فارغ التحصیل کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، مدرسه عالی امام خمینی (ره) .